متن کامل بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نخبگان علمی سراسر کشور - 19 /مهر/ 1378

بسم الله الرّحمن الرّحيم
اوّلاً از شما جوانان - پسران و دختران عزيز - صميمانه و از ته دل متشكرم ؛ به خاطر اين كه با تلاش خودتان و جدّيت و كوششي كه نموديد، دلهاي زيادي - از جمله دل بنده - را در كشورمان شاد كرديد. من هر يک از اين خبرهايي را كه الان آقاي دكتر «حدّادعادل» گفتند - هم اين برندگان المپيادها، هم اين مسابقه روباتها، و هم بقيه مسابقاتي كه بوده است - در روزنامه خواندم يا شنيدم، صميمانه و عميقاً خوشحال شدم. من معمولاً نام و عكس بچه هايي را كه در آزمون سراسري اوّل مي شوند نگاه مي كنم و از اسمها و چهره هاواقعاً لذّت مي برم. وجود شما و تلاشتان مايه خوشحالي بنده و ميليونها نفر مثل من در اين كشور است و از اين جهت از شما صميمانه تشكر مي كنم. ان شاءالله هم شما و هم ديگران، بتوانيد اين خرسنديها و خوشحاليها را بازهم براي كشور و ملت و دوستدارانتان به بار آوريد.
همچنين از دوستان عزيزي كه به شما كمک كردند تا بتوانيد از لحاظ علمي تلاش كنيد - چه در دانشگاهها، چه در دبيرستانها و چه در مراكز علمي ديگر - و شما را پشتيباني كردند، برايتان تمرين گذاشتند، معلم و كتاب فراهم نمودند و فرصت مطالعات و تحقيقات به شما دادند تا اين استعدادها شكفته شد، عميقاً و صميمانه تشكر مي كنم.
روزگار زيادي بر ما گذشت تا استعدادهايي مثل استعدادهاي شما - شايد هم برتر از اينها - شكفته شد. در اين كشور استعداد وجود داشت ؛ اما آن بخش ديگر قضيه نبود ؛ يعني كساني كه اين استعدادها را شناسايي كنند، اينها را قدر بدانند و به مسير تلاش و كار بيندازند، وجود نداشتند. لذا آن استعدادها پوسيد و كند شد، زنگ زد و از بين رفت ؛ مثل همه چيزهاي خوب كه وقتي به آن نرسند، هرچه هم ثروتمند و حائز ارزش باشد بتدريج از بين خواهد رفت ؛ مگر اين كه در شرايطي استثنايي همّتهاي فوق العاده اي پشت سرش باشد كه به جايي برسد. بنابراين، بخش دوم قضيه، اهميتش كمتر از بخش اوّل نيست. اگر مشوّقان و قدردانها و زمينه سازان و فراهم كنندگان وسايل براي اصحاب استعداد نباشند، اين استعدادها هدر خواهد رفت و احياناً به دام ديگراني كه زرنگترند، خواهد افتاد كه اين هم يک خسارت است.
من همين جا به اين مناسبت مي خواهم از آقايان مسؤولاني كه در اين جا تشريف دارند و نيز ديگراني كه پيغام و صداي مرا بايد به آنها برسانند، درخواست كنم كه بايد اين رشته تشويق و فراهم كردن امكانات ادامه پيدا كند. اين جوانان، بسيار خوب نشان دادند كه اوّلاً استعداد خوبي دارند ؛ ثانياً همّت هم دارند. ما ديگر چه مي خواهيم؟ استعداد هست، همّت هم هست. ما بايستي امكان فراهم كنيم تا فرد مستعد بتواند از لحاظ علمي خودش را پيش ببرد ؛ از لحاظ تحقيقات بتواند خودش را اشباع كند تا ديگران نتوانند بيايند از اين سرمايه كشور بهره برداري كنند. در دانشگاهها بايستي مراكز خاصي براي استعدادهاي درخشان باشد. همچنان كه ما براي استعدادهاي درخشان دبيرستان درست كرديم، بخشي از دانشگاه، بخشي از مراكز تحقيقي و بخشي از بودجه اي كه صرف اين كارها مي شود، بايد براي اين صرف گردد كه به ممتازان استعداد ميدان بدهند ؛ چون ميدان دادن به آنها به نوبه خود كساني ديگري را تشويق مي كند ؛ به ميدان مي آورد و دايره پيشرفت علمي را گسترش مي دهد. به آن كسي كه استعداد درخشاني داشته، رفته تحصيلات عالي كرده و حالا به كشور برگشته است بايد برسند. بايد به او توجّه كنند ؛ راه را برايش بگشايند و وسيله تقويت ديگران را براي او فراهم نمايند. اين جزو كارهايي است كه بايد آقايان عزيز بنشينند و برايش برنامه ريزي كنند. البته من شنيدم كه دانشگاه صنعتي شريف به اين مسأله مي پردازد ؛ اما يک دانشگاه كافي نيست ؛ همه دانشگاهها بايد بپردازند. دستگاه آموزش عالي بايد به اين مسأله بپردازد و اين قضيه حتماً بايد دنبال شود.
جوانان عزيز! ببينيد اهميت كار علمي چقدر است ؛ اهميتش درجه يک است. اگر ما براي يک كشور، عزّت و آبرو و رفاه و اقتدار جهاني و پيشرفتهاي علمي بخواهيم، بايد از طريق علم وارد شويم. من نمي گويم براي سعادت يک

جامعه، علم كافي است. مي بينيم كه در دنيا كشورهايي هستند كه علم هم دارند، اما واقعاً سعادتمند نيستند و در مشكلات فراواني دست و پا مي زنند. قطعاً علم نه فقط يک شرط لازم، بلكه يک شرط لازم بسيار مهمّ است و بايد در كشور پيش برود. بنابراين، اهميت علم معلوم است. اگر امروز كشوري از لحاظ علمي پيشرفت نكرد، نه اقتصادش پيشرفت خواهد كرد، نه اقتدار جهانيش پيشرفت خواهد كرد و نه زندگي مردم پيش خواهد رفت. بالاخره علم بايد در كشور پيش برود ؛ بخصوص كه ما عقب ماندگي داريم و بايد تلاش شود. دوم اين كه در كشور ما از لحاظ تواناييهاي بشري، امكان پيشرفت علمي هست. ما از لحاظ استعداد، از سطح متوسّط دنيا بالاتريم ؛ اين را من با اتّكا به اطلاع كساني كه در اين زمينه مطالعه و تحقيق و بررسي و كار كرده اند و نمونه هايي را ديده اند، مي گويم ؛ نه به اتكاي برداشت ذهني. اين است كه استعداد متوسّط كشور ما، از سطح استعداد متوسّط دنيا بالاتر است. از اين يک قدم بالاتر، اين است كه استعدادهاي برجسته و درخشان در كشور ما، از لحاظ كميّت، در سطح كميّت استعدادهاي برجسته و درخشانِ خوب در دنياست. مثلاً اگر فرض كنيم در كشورهايي كه خيلي استعداد درخشان دارند، از هر ده هزار نفر، يک نفر درخشان است، و همين عدد در كشورهاي عقب تر، در سطح هر پنجاه هزار نفر است، كشور ما جزو آن كشورهاي جلوست ؛ يعني كميت انسانهايي كه داراي استعداد درخشان هستند، در سطح بالايي است. من مي خواهم بگويم يک نقطه ديگري وجود دارد و آن اين است كه كشور ما از استعدادهاي استثنايي هم برخوردار است. گاهي استعدادهاي استثنايي در دنيا به وجود مي آيد. اين دانشمندان معروفي كه در دنيا بودند و هستند و در طول قرون، اسم و اثرشان باقي است، اينها استعدادهاي استثنايي هستند. كشور ما از لحاظ برخورداري از استعدادهاي استثنايي هم يكي از كشورهاي پيشرفته است. دليلش شخصيتهاي بزرگ - چه از لحاظ فلسفه، چه از لحاظ علم - مثل ابن سيناها، فارابيها، رازيها و كساني كه از اين قبيل هستند و شما آنها را مي شناسيد و اسمهايشان را شنيده ايد. بنابراين، از اين جهت بشري، ما كم نداريم.

يک نقطه ديگر در كشور ما وجود دارد كه مي تواند يک وسيله مثبت به حساب آيد و آن «ديندارى» است. در دهه هاي اخير - بخصوص از قرن نوزدهم ميلادي به اين طرف - سعي كردند چنين وانمود كنند كه ديندارى، عايق و مانع علم و پيشرفت علمي است ؛ اما درست بعكس است. پيشرفت علمي، احتياج به نوعي ايمان دارد. آدم لاابالي و بي بندوبار و هرزه و كسي كه دنبال بازده نقد و بازده شخصي است، معمولاً دنبال تحقيقات دشوار علمي نمي رود. اگر ايمان بتواند بر دل انسان حكومت كند، اين كمک خواهد كرد كه انسان دنبال كار دشوار تحقيق علمي برود ؛ چون كار تحقيق علمي ضمن اين كه شيرين است، دشوار است و محروميت و مشكلات دارد. مي بينيد كه يک سوداگر بازاري دلال چقدر درآمد پيدا مي كند ؛ اما يک عالِم اين طور نيست. ممكن است عالِم اوقاتش تلخ باشد كه مثلاً امكانات زندگي ندارد ؛ اما در دل حاضر نيست به هيچ قيمتي اين وضع خودش را با آن وضع سوداگر عوض كند. اصلاً امكان ندارد كه بگويند شما علمت را بده، پول او را بگير. حاضر نيست اين كار را بكند ؛ يعني قدر علم را عالِم مي داند. پس، دنبال علم رفتن زحمت دارد ؛ گاهي محروميت دارد ؛ گاهي مشكلات دارد. اگر ايماني در دل انسان حاكم باشد، كمک خواهد كرد كه انسان بتواند اين راه دشوار را طي كند.

اروپاييها هرچه از لحاظ علمي خوب و جلو هستند، از لحاظ اخلاقي - چه اخلاق فردي، چه اخلاق اجتماعي و تاريخي - آدمهاي ناباب در بينشان خيلي زياد است. نمي خواهم مطلق بگويم كه بدند ؛ اما خيلي چيزهاي بد در بين آنها هست ؛ از جمله همين تحريفهاي تاريخي و اين دروغهاي ملي بزرگ. اين طور منعكس كردند - البته از همان افكار قرن نوزدهمي است - كه تا وقتي علم و دين هر دو مي خواستند در جامعه حضور داشته باشند، دين جا را براي علم تنگ مي كرد و اجازه نمي داد ؛ لذا علم متوقّف مي ماند! دليلش چيست؟ دليلش قرون وسطي! در قرون وسطي، در بين مردم دين بود و زياد هم بود، تعصّب آميز هم بود ؛ با اين همه علم پيشرفتي نكرد ؛ اما بتدريج از لابلاي اين صخره هاي دشوار تعصّب و اعتقاد ديني، رگه هاي علمي بيرون آمد و جا را براي دين تنگ كرد - خودش بيرون آمد و صحنه گردان شد و دين را به انزوا راند - اين تحليلي است كه آنها مي كنند. اين تحليل، تحليل غلطي است ؛ يعني ناشي از حقايق و واقعيّات نيست. اوّلاً قرون وسطايي كه آنها مي گويند، قرون وسطاي دوران جهالت و بدبختي اروپاست، نه دوران عقب ماندگي علمي همه جاي دنيا ؛ اينها اروپا را تعميم مي دهند. حالا فرض بفرماييد اوج قرون

وسطي و تاريكي قرون وسطي چه زماني است؟ قرنهاي دهم و يازدهم و دوازدهم ميلادي است ؛ يعني قرنهاي چهارم و پنجم و ششم هجري ؛ يعني اوج شكوفايي علمي كشورهاي اسلامي و در رأس همه ايران ؛ يعني قرن ولادت و زندگي ابن سينا و رازي و فارابي و ديگران. همه اين شخصيتهاي بزرگ، آفتابهايي هستند كه از اين طرف دنيا تابيدند.

قرن چهارم هجري، قرن اوج شكوفايي تمدّن اسلامي است. اگر كتاب «تمدّن اسلامي در قرن چهارم» را مطالعه كنيد، خواهيد ديد كه در قرن چهارم هجري - يعني همان قرن يازدهم ميلادي ؛ يعني اوج ظلمت جهل در اروپا كه هيچ چيز نبوده - اوج شكوفايي اسلامي مربوط به ايران است. دانشمنداني هم كه هستند - جز تعداد خيلي معدودي - تقريباً همه ايراني اند ؛ در حالي كه دين و دينداري در همان اوقات در ايران از اروپا كمتر كه نبود، خيلي بيشتر هم بود. پس، اين دين نيست كه مانع علم است ؛ يک چيز ديگر و يک هويّت ديگري است كه مانع از پيشرفت علمي مي شود. آن چيست؟ آن، جهالتهاي گوناگون مردم است ؛ خرافات مسيحيتِ آن روز است. هرگز در دوره اسلامي ديده نشد كه يک عالِم به جرم علم، مورد اهانت قرار گيرد ؛ در حالي كه در اروپا به جرم علم يكي را كشتند، يكي را سنگسار كردند، يكي را به دار زدند، تعداد زيادي را آتش زدند! يعني آنها آنچه را كه در آن جا اتّفاق افتاده و ناشي از دين خرافي آميخته به شدّت جهالت زده مسيحيتِ تحريف شده بود، به همه دنيا تعميم دادند. گناه اسلام چيست؟ گناه مسلمانان چيست؟ گناه ملتهاي اسلامي چيست؟

دين، طرفدار و مشوّق علم است. آن كساني كه علماي بزرگ هستند - به جز موارد بسيار معدودي - همه جزو علماي باالله اند. مثلاً ابن سيناي پزشكي كه كتاب «قانون»اش تا اندكي پيش - يعني بعد از هزار سال - در اروپا به عنوان يک منبع در دانشگاهها مورد مراجعه بوده، يک عالم ديني است ؛ آدمي است كه در عرفان مي نويسد، در فلسفه هم مي نويسد. فارابي و ديگران هم همين طور بودند. البته، موارد بسيار معدودي هم وجود دارد كه از اين قبيل نبودند ؛ يعني عالم علوم طبيعي، عالم دين به حساب نمي آمده است. از اين قبيل هم داريم ؛ اما كم. بنابراين، علم و دين با هم پيش رفتند و دين به علم كمک كرده است. اين يک حقيقت بسيار مهمّ است كه امروز خوشبختانه در كشور ما وجود دارد. بچه هاي ما مذهبي و ديني اند. الان در بين شما كساني هستند كه با قرآن مأنوس و آشنايند و بحمدالله كم هم نيستيد. اين را در خودتان تقويت كنيد. اين استعداد بايد در خدمت آن نيازي كه اوّل ذكر كردم - يعني نياز به علم - قرار گيرد و اين ايمان بايد به كمک آن بيايد. بايد سعي هم بشود كه از اين استعداد - كه يک ذخيره و وديعه الهي در وجود شماست - مثل همه ودايع الهي نگهداري شود. شُكر آن هم به اين است كه انسان آن را در راه خودش به درستي مصرف كند. سعي كنيد اين را حقيقتاً براي خير كشورتان، خير مردمتان و پيشرفت علمي در كشور، به راه بيندازيد.

در اين دو، سه قرن اخير، متأسفانه ما از لحاظ علمي خيلي عقب بوده ايم. در اين دو، سه قرن اخير، بزرگترين گناه و تقصير را حكام كردند كه استعدادها را از بين بردند. ما نمونه هايش را سراغ داريم. البته تا اواخر صفويه خوب بود ؛ شايد مقداري بعد از صفويه هم نمونه هايي پيدا مي شد كه از لحاظ پيشرفت علمي و پرورش افكار بزرگ، دانشمندان بزرگي پيدا شدند ؛ اما بعد ديگر بتدريج همين طور از بين رفت. اوّلاً مشوّق وجود نداشت ؛ نه به آن صورت مشوّق تحصيل علم وجود داشت ؛ نه مشوّق به معناي استفاده كننده وجود داشت. در اين زمينه ها، نمونه هاي زيادي هست كه مي توان تک تک و مورد به مورد در بخشهاي مختلف مطرح كرد. مثلاً در زمينه ساخت سلاح، در همان دوران اوّل قاجاريه، يک صنعتگر، سلاحِ پيشرفته درست كرد - سلاحي كه آن روز در دنيا پيشرفته تر از آن هم ديگر نبود ؛ مثل همان سلاحهاي آن روز دنيا بود - اما با تدابيري او را نابود كردند ؛ سلاحش را هم از بين بردند! در يک مورد ديگر، يک جغرافياداان و آگاه به مسائل جغرافيايي در زمان قاجاريه بود كه به منطقه خوزستان رفت و متناسب با آن زمان، نقشه برداري بسيار دقيقي كرد و همه امكانات و كارهايي را كه شده بود و كارهايي را كه نشده بود و كارهايي را كه بايد مي شد، در يک گزارش فراهم نمود - اين گزارش هم امروز موجود است - اما اصلاً مورد اعتنا قرار نگرفت! من به مناسبت جنگ و بعد از جنگ، با مسائل خوزستان مقداري آشنا هستم. اين نوشته را كه ديدم با خودم فكر كردم اگر اين نوشته همان وقت عملي مي شد، خوزستان ما، خوزستان بسيار پيشرفته اي بود. او درست روي

نيازها تكيه كرده بود ؛ آب خوزستان و زمينهاي خوزستان را مورد بررسي قرار داده بود. اصلاً اين چيزها مورد اعتنا قرار نگرفته بود. در بخشهاي مختلف، افراد با استعدادي وجود داشتند. در زمينه صنعت - البته در زمينه علم جداست - افراد پيشرفتهايي داشتند ؛ اما مورد اعتنا قرار نمي گرفتند ؛ مورد بي احترامي و قدرناشناسي و احياناً دخالت بعضي از اين سوداگران خارجي قرار مي گرفتند كه با خود مي انديشيدند اگر چنين متاعي در اين جا ساخته شود، باب تجارتشان بسته خواهد شد! همه اين عوامل كمك كرده و اين كشور در ظرف اين دو، سه قرن ، از لحاظ علمي و از لحاظ صنعتي، به اين وضعي رسيده كه مشاهده مي كنيد.

البته - خوشبختانه - شما آن روزها را نديديد ؛ شما امروز را مي بينيد كه بحمدالله حركتي شده و پيشرفتي كرده ايم. آن روزهاي قبل از انقلاب، حقيقتاً محيط علم و صنعت و پيشرفت و امثال اينها، براي هركسي كه مطّلع مي شد، گريه آور بود. اگر احياناً كسي هم پيدا مي شد كه داراي استعداد خوبي بود، چاره اي نمي ديد جز اين كه بلند شود از اين جا برود! سوداگران مغزها، مغزهاي برجسته و فعّال را به كشورهاي خودشان مي بردند و كشورهايي چون كشور ما را از اين مغزها خالي مي كردند ؛ در واقع به آنها كمك مي شد. ما يک عقب ماندگي داريم كه اين را ان شاءالله بايد شما جبران كنيد ؛ يعني اين نسل شما، اين زحمت و اين مسؤوليت را بردوش دارد كه جبران كند. قدري حركت را سريع كنيد و اين كار علمي را دنبال بگيريد. حالا كه معلوم شد شما بحمدالله استعداد خوبي داريد، آن را به كار بيندازيد. مطمئناً در آينده نه چندان دوري ثمرات شيرينش ديده خواهد شد ؛ هم شما خودتان خواهيد ديد، هم ان شاءالله كشور مشاهده خواهد كرد. بايد بكوشيم تا بتوانيم كشور را از لحاظ علمي از ديگران بي نياز كنيم. البته علم چيزي نيست كه هر كشوري بگويد من از مردم ديگر بي نيازم ؛ نه. علم داد و ستدي است. اگر درهاي علم مدّتي در يک كشور بسته شد و از ديگران استفاده اي نكرد، آنچه هم كه در درون خودش از استعداد هست، از بين خواهد رفت ؛ يعني سركوب خواهد شد. علم از جمله مقولاتي است كه با تبادل و داد و ستد رشد پيدا مي كند. بنابراين، اگر مي گويم بي نياز شويم، مقصودم اين نيست كه ديگر با هيچ كسي داد و ستد علمي نداشته باشيم ؛ نه. انسان در اوج علم هم بايد بدهد و بستاند - در اين شكي نيست - منتها وضع كنوني كشورهاي عقب مانده علمي متأسفانه به گونه اي است كه از لحاظ علمي حركتشان دو طرفه نيست ؛ يک طرفه است. فقط بايد از آنها التماس كنند و بخواهند ؛ آنها هم مقداري مي دهند و مقدار زيادي نمي دهند! امروز دانش ممتاز و برجسته و برتر و همچنين صنعت برجسته و برتر، از جمله امكاناتي است كه در اختيار خيلي از كشورها گذاشته نمي شود. اصلاً از محيطهاي اختصاصي خودشان بيرون نمي رود و به اين كشورها اجازه استفاده داده نمي شود.

در پايان مطلبي را كه اوّل عرض كردم مجدّداً تكرار مي كنم: بايد مسؤولان كار علمي در كشور، زمينه ها را فراهم نمايند و همه كمک كنند. راهها را براي جوانان ممتاز و برتر باز كنند ؛ هم در علوم رياضي، هم در علوم طبيعي، هم در علوم انساني، هم بخصوص در زمينه ادبيّات فارسي، هم در مسائل علوم ديني، هم در فلسفه و در مسائل فكري. در همه اين رشته ها ما احتياج داريم كه كساني با اين استعدادهاي درخشان ان شاءالله ميدان جلوشان باز باشد و بتوانند پيشرفت كنند كه اين تكليف مسؤولان را سنگين مي كند. اميدواريم كه ان شاءالله خداوند باز هم به شما توفيق دهد و در مسابقات جهاني و در ميدانهاي علمي كاري خودتان روزبه روز توفيقاتتان زياد شود ؛ هم شما خوشحال شويد و هم ما را خوشحال كنيد.

والسّلام عليكم و رحمةالله و بركاته